درنگ

شرق‌شناسان و وضعیت تفکر در جوامع ما

دکتر حسن انصاری
عضو هیئت علمی مدرسه مطالعات تاریخی پرینستون

حدود دو قرن است که ما مسلمانان شاهد تلاش پیگیر اسلام‌شناسان و خاورشناسان غربی هستیم در راستای انتشار انتقادی متون و منابع دانش و معرفت ایران و اسلام و در تحلیل تاریخی متون و منابع فرهنگی‌مان و تاریخ‌نگاری اندیشه فلسفی و سیاسی و مذهبی‌مان. البته بر آگاهان پوشیده نیست که در بسیاری از این زمینه‌ها نه تنها تلاش‌های خاورشناسان و دایره مطالعات آنان در زمینه‌های وابسته، از دایره مطالعاتی ما اهالی این فرهنگ بسیار فراتر رفته است، بلکه در انتقال این شیوه‌ها و در میزان رشد آشنایی ما با فرهنگ و تمدن خودمان سهم مهمی داشته‌اند.

در چند دهه اخیر به دلیل رشد گرایشات ایدئولوژیک اسلام سیاسی در جهان عرب و ترویج اندیشه‌های سلفی، مبانی رویکردی منفی درباره شرق‌شناسی نظریه‌پردازی شد و خیلی زود گسترش یافت. نقد اصحاب خاورشناسی و مکاتب مختلف شرق‌شناسی از شیوه‌های یکدیگر و نقادی‌های علمی نیز گاهی مورد استفاده این گرایش ایدئولوژیک قرار گرفته است و می‌گیرد. اینجا قصد پرداختن به داستان این نوع نگرش انتقادی به شرق‌شناسی را که از سوی نمایندگان گرایش‌های احیاگری اسلامی به‌ویژه در جهان عرب ارائه شده است، ندارم. شاید بهترین گزارش از این موضوع را تاریخ‌نگار اندیشه، رضوان السید، در فصلی از کتاب سیاسیات الاسلام المعاصر (چاپ بیروت) ارائه کرده است. از دیگر سو، ادوارد سعید، منتقد ادبی نامدار فلسطینی الاصل، چنان که معروف است، در کتاب خود درباره شرق‌شناسی به انتقاد از شیوه معرفتی شرق‌شناسی در مواجهه با شرق پرداخت و با بهره‌گیری از مقوله «دانش و قدرت» و با وام گرفتن از فیلسوف و مورخ فرانسوی، میشل فوکو، به نقد بزرگ‌ترین نمایندگان خاورشناسی پرداخت. البته نقد او بی‌پاسخ نماند و هم از سوی شرق‌شناسان و هم از سوی پاره‌ای از روشن‌فکران مسلمان، انتقاداتی به الگوی نقد او و نتایج آن وارد شد. گاهی نیز نقدهایی بر شرق‌شناسان به دلیل بی‌توجهی به دستاوردهای علوم انسانی و اجتماعی وارد شده است، آن‌طور که فی‌المثل در کتاب‌ها و مقالات محمد ارکون، روشن‌فکر اصالتا الجزایری مقیم فرانسه، دیده می‌شود.

امروزه نه خاورشناسی به آن معنایی که در سده نوزدهم وجود داشت، معنی دارد و نه شیوه فیلولوژی تاریخی، تاب و تحمل نقدهای جدی‌ای را دارد که بر بنیاد آن رفته است. شیوه‌های شرق‌شناسی تحولات تازه‌ای را در نیم قرن اخیر تجربه کرده و هم اکنون گرایش‌های مختلف و از آن میان، حتی انواعی از گرایشات مطالعاتی آنتروپولوژیک جای شرق‌شناسی را گرفته است. شرق‌شناسی بر پایه تصویر/تصاویری از شرق/غرب و تاریخ‌نگاری اندیشه، فرهنگ و تمدن استوار بود که متناسب با تحولات علمی و فلسفی و سیاسی سده نوزدهم با لید و مبانی فلسفی ویژه خود را داشت. شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی در پی تحول در تاریخ‌نگاری علمی آمدند و متأثر از پوزیتیویسم سده نوزدهم بودند. تحقیقات قرآن‌پژوهی و حدیث‌پژوهی و تاریخ‌نگاری اندیشه دینی در جهان اسلام نیز به تأسی از تحقیقات در زمینه تاریخ‌نگاری و نقد متن کتاب مقدس در غرب ایجاد شد. امروزه همه این بنیادها در معرض نقد قرار گرفته و حتی از نظر تحقیقات تاریخی و اسناد و مدارک، بازبینی بسیار یافته‌اند.

با این همه شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی به فرهنگ ما خدمت بسیار کرده است. منظور من نوعی ارزش‌داوری نیست. مقصود تنها تأکید بر این نکته است که اگر امروز شاهد رشد تحقیقات تاریخی در میان تحصیل‌کردگان بومی در جهان اسلام هستیم، به دلیل وجود سنت قوی شرق‌شناسی است. گرچه منکر این نیستم که ما نیز سنتی از نقد متن را در تداوم سنت محدثان در نقادی متون حدیثی و نقد متن محور داشته‌ایم که البته ریشه در غنای فرهنگ مکتوب در تمدن اسلامی دارد که تنها یک نمونه آن، سنت وراقان و کاتبان است که خود پدیدآورنده دانشی بسیار مهم در حوزه نسخه‌شناسی و کتابداری بوده است.

اگر در این یادداشت، ضرورتی برای پاسداشت سنت شرق‌شناسی می‌بینم، به دلیل آن است که تأکیدی داشته باشم بر ویژگی‌ها و اهمیت تحلیل تاریخی و نیز توجهی به نقد گفتمان‌های معاصر که هر یک مدعی خلوص‌اند، خلوص در تمامی ابعاد معنایی آن. متأسفانه عمده روشن‌فکران جوامع مسلمان، که طبعا یک ابزار آن‌ها برای نقد قدرت و جامعه و فرهنگ لابد می‌بایست آشنایی با تاریخ و ارائه تحلیلی تاریخی از فرهنگ و سیاست تاریخی باشد، نه بهره‌مند از سنت نقد در جوامع اسلامی‌اند، به این معنا که در بیشتر موارد به کلی بیگانه با سنت نقد سنتی‌اند که در مدارس دینی و علمی ما قرن‌هاست که تداوم دارد و نه اینکه از دیگر سو، با دستاوردهای تاریخی خاورشناسان و مؤرخان غربی آشنایی درستی دارند. بی‌تعارف، بیشتر آن‌ها اطلاع درستی از تحقیقات تاریخی و نتایج آن‌ها در حوزه فرهنگ و تمدن و دین ندارند و حداکثر با چند کتاب، نه در جه یک، از این حوزه آشنایی دارند.

در سال‌های اخیر، ترجمه کتاب‌های حوزه اسلام‌شناسی و ایران‌شناسی در کشورمان و نیز در کشورهای عربی گسترش بی‌سابقه‌ای پیدا کرده است که باید آن را به فال نیک گرفت. نفس ترجمه این کتاب‌ها و تحقیقات حوزه خاورشناسی، فقر فرهنگی بسیاری از مدعیان دانش و روشنگری را آفتابی می‌کند و روشن می‌نماید که تا چه اندازه، نظریات و فلسفه‌سازی‌های این طبقه از نوع کلی‌گویی‌های بی‌محتوا و غیرعلمی و دراز گویی‌های بی‌حاصل و برخاسته از کج‌فهمی نسبت به نوشته‌جات خاورشناسان بوده است. نیازی به نام بردن نیست و مقصود من هم در این نوشتار، نقادی از روش این مدعیان نظریه‌پرداز نیست، اما احتمالا مخاطبان این یادداشت، تنی چند از اصحاب ایرانی و عرب نظریه‌پردازی‌های روشن‌فکر مآبانه را می‌شناسند که نوشته‌جاتشان تنها برداشتی ناقص و یک جانبه از کتاب‌های دست چندم مستشرقان است و بدون آنکه تلاشی برای شناخت منابع و نقادی تاریخی متون و بررسی اسناد داشته باشند، تنها هنری که دارند، این است که کتاب‌هایی با عناوین دهان‌پرکن اندر باب نقد عقل و اندیشه عربی و ایرانی و اسلامی می‌نویسند و جالب اینکه در سرتاسر کتاب‌هایشان یک ارجاع درست به یک منبع درجه یک یا ارجاع به اسناد و کتاب‌های اصلی و نقد تاریخی آن‌ها دیده نمی‌شود و تنها هوس نظریه‌پردازی‌های بزرگ و ارائه منظومه‌های فکری، اما فقیر از حیث اتکا بر مستندات تاریخی، دارند.

گفت‌وگوی شهرآرا با دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، پژوهشگر حوزه الهیات درباره میراث تفسیری امام رضا(ع)

مرجعیت قرآن در میراث رضوی

امید حسینی نژاد

سده دوم هجری قمری عصر برآمدن مذاهب گوناگون در تاریخ اسلام، اعم از مذاهب کلامی و فقهی و نیز جریان‌های صوفیه بوده است. مذاهب در این دوره، به همان اندازه که تازه شکل گرفته بودند، به مواضع خود تعصب بیشتری می‌ورزیدند و در جانب مخالف، آنان که خود را ادامه‌دهنده سنت سلف صحابه و تابعین می‌دانستند و از این مذاهب تازه‌بنیاد دوری می‌گزیدند، به‌عنوان یک پدیده نوظهور بسیار بیش از سده‌های بعد، از مذهب و مذهب‌سازی وحشت داشتند. نباید فراموش کرد که در آن دوره هنوز فرمولی برای هم‌زیستی و گفت‌وگو میان مذاهب پدید نیامده بود و این شرایط را سخت‌تر می‌کرد. امام رضا(ع) در این دوران به دنبال نهادینه کردن فضای گفت‌وگو میان ادیان و مذاهب اسلامی بودند. سیره حضرت در رسیدن به این مطلوب، رویکرد ساختارمند ایشان را برای ایجاد چنین فضایی در دوره‌ای که تنش‌های مذهبی بین فرق گوناگون اسلامی زیاد شده بود، نشان می‌دهد. در کلام امام رضا(ع)، قرآن و سنت نبوی طوری با تأکید مطرح می‌شود که بتواند به‌عنوان محوری برای وحدت و همگرایی امت، کارآمد باشد. سیره عملی امام رضا(ع) و آموزه‌های آن حضرت در شرایط پرتنش عصر، آن امام بزرگوار را به پیشوایی همگی مسلمانان مبدل ساخته بود، به‌طوری که از منظر عموم مسلمانان، سزاوارترین فرد برای احیا کردن سنت نیای خود پیامبر(ص) و زدودن بدعت‌ها از دین، او بود.

برای تحلیل و تبیین میراث قرآنی و تفسیری ایشان، با دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، گفت‌وگو کرده‌ایم. مشروح این گفت‌وگو را در ادامه بخوانید.

نقاشی حسین روح‌الامین با موضوع مناظره امام رضا(ع) با اسیران ادیان در مقابل مامون

● ما در منابع دینی خود، روایاتی داریم که امامان(ع) اسلوب استنباط از متون الهی را به ما آموخته‌اند. تحلیل شما از همگرایی قرآن و سنت در فهم دین با تکیه بر روایات منقول از ائمه(ع) چیست؟

تأکید بر مرجعیت قرآن در همه معارف اسلامی در میراث امامان(ع) بوده است. روایات ائمه(ع) در سنجش با قرآن برای ما دو سویه و برخورد ما با آن‌ها نیز چند سویه است؛ گاهی ائمه(ع) مستقیم آیه را تفسیر کرده و گاهی به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که ما یاد بگیریم چگونه باید خود آن را تفسیر کنیم.

اگر روایات را با قرآن بسنجیم و بخواهیم به هدایت اهل بیت(ع) دست پیدا کنیم، باید برای استنباط صحیح این دو منبع مقدس را در کنار هم بررسی کنیم. وقتی این دو گوهر گران بها را هم سو می‌دانیم، آن پرتوافکنی را که روایت برای فهم آیات دارد، خواهیم دید، اما به این نکته توجه چندانی نمی‌شود. روایات در سنجش با قرآن مبین هستند و قرآن به ما، هم در کشف صدور و هم در فهم ابعاد، یاری می‌رساند.

● با توجه به اینکه کتاب‌های مستقل تفسیر از امامان(ع) بر جای نمانده است، چگونه می‌توان به اسلوب قرآن شناسی اهل بیت(ع) دست یافت؟

ما از همه امامان(ع) تفسیر مستقلی که به دست خود یا شاگردانشان کتابت شده باشد، نداریم؛ البته بنده مصحف علی(ع) را با تحلیل خاصی تفسیر قرآن می‌دانم، اما روایاتی راهگشا، دقیق، جهت‌دهنده و تبیین‌کننده از همه ائمه(ع) وجود دارد و تفاسیر برخی ائمه(ع) در مجموعه‌هایی جمع شده است.

● چقدر از روایات تفسیری حضرت رضا(ع) در منابع مکتوب شیعه نقل شده است؟

از امام رضا(ع) روایات تفسیری بسیاری داریم که در ضمن مناظراتی که در خراسان شکل گرفته بیان شده است. برخی از این تفاسیر حالت تأویلی دارد و برخی تفسیر ظاهری آیات است.

نکته بسیار مهم در تفسیر روایی منقول از حضرت رضا(ع)، تکیه بر جریان امامت و پیشوایی و رهبری در روایات است. این مسئله را هم در روایات تفسیری و هم در روایات مستقل حضرت رضا(ع) به صورت خیلی برجسته می‌بینیم؛ نمونه‌ای از آن به حدیث سلسله الذهب مشهور شده است که می‌فرماید: لا إلهَ إلّا... حِصنی، فَمَن دَخَلَ حِصنی أمِنَ مِن عَذابی، بِشُروطِها، و أنَا مِن شُروطِها. امام در این حدیث امامت خود آن بزرگوار و دیگر ائمه(ع) را از شرایط حصن بودن توحید خوانده است.

یک نکته شایان توجه دیگر که درباره تفسیر وجود دارد، اسرائیلیات است، یعنی مجموعه نقل‌هایی که از میراث یهودی وارد روایات تفسیری ما شده و گاه باعث گمراهی بزرگی درباره شخصیت انبیا، مسائل مرتبط با توحید و عصمت انبیا شده است. موضع حضرت رضا(ع) در نقد این نقل‌ها و طعن بر آن‌ها بسیار شایان توجه است.

● شما درباره تبیین حضرت رضا(ع) در موضوعات اعتقادی به نکته‌ای اشاره کردید؛ لطفا نمونه‌ای از روایات تفسیری ایشان شرح دهید.

نکته خیلی خاصی را که بسیار مهم است و از چشم حتی مفسران شیعه هم غالبا مغفول مانده است، اینجا عرض می‌کنم. آیه «وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ: و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد، چنین [کردیم] تا بدی و زشت‌کاری را از او بازگردانیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود» (یوسف، ۲۴). محل بحث مفسران بوده است. زیرا ظاهر آیه آن است که زلیخا قصد گناه کرد و به سوی یوسف آمد و یوسف هم چنین قصدی داشته اما برهان الهی باعث شده است که این اتفاق نیفتد و آن ماجراهایی که در داستان حضرت یوسف مشهور است، روی دهد.

دکتر محمدعلی مهدوی‌راد:
نکته بسیار مهم در تفسیر روایی منقول از حضرت رضا(ع)، تکیه بر جریان امامت و رهبری در روایات است. این مسئله را هم در روایات تفسیری و هم در روایات مستقل آن حضرت به صورت خیلی برجسته می‌بینیم

اگر کسی به سیاق آیات توجه کند، تقریبا متوجه می‌شود که عبارت «هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا» یعنی آهنگ و قصد در این آیه، نباید جنسی باشد، چون ماجرای جنسی به آیه قبلی برمی‌گردد، یعنی «وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ: و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود، خواست از او کام گیرد و درها را [پیاپی] چفت کرد و گفت بیا که از آن توام. [یوسف] گفت پناه بر خدا، او آقای من است، به من جای نیکو داده است؛ قطعا ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف، ۲۳).

در یکی از مناظرات، یکی از علمای مسیحی یا یهودی در خصوص عصمت انبیا می‌پرسد؛ امام(ع) بر عصمت تأکید می‌کند و آن دانشمند همین آیه را مطرح می‌کند و اینکه گویا قرآن نشان می‌دهد یوسف قصد گناه کرده است و تفسیر را جویا می‌شود. امام(ع) می‌فرمایند آن طور که شما خیال می‌کنید، نیست و آن مسئله تمام‌شده است؛ وقتی زلیخا در عشق ظاهری‌اش شکست خورده، (به توضیح من) به یوسف حمله کرده است تا وی را بزند یا بکشد و یوسف نیز چنین قصد کرد؛ این طبیعی بود و می‌خواست از خود دفاع کند، اما برهان رب آمد که داخل کاخ چنین اتفاقی نیفتد.

● یکی از نکات ویژه در روایات حضرت رضا(ع) و سیره ایشان، تأکید بر موضوع توحید است. روایت مهمی درباره جایگاه والای سوره حمد از پیامبر نقل شده است. تحلیل حضرت رضا(ع) در این باره چه بوده است؟

چنان که می‌دانید، اگر ما به جای سوره یعنی توحید، هر سوره دیگری را بخوانیم، اشکال ندارد، اما سوره حمد حتما باید در نماز خوانده شود و پیامبر(ص) می‌فرمایند «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»؛ بنابراین حتما باید در نماز، سوره حمد را بخوانیم. فردی از امام رضا(ع) می‌پرسد: چرا ما باید حمد را حتما در نماز بخوانیم؟ در اینجا امام رضا(ع) جواب می‌دهند: برای اینکه قرآن از ذهن مؤمنان پاک و مندرس نشود و تعالیم و حقایق قرآنی همچنان در ذهن آن‌ها باشد.

در ادامه روایت فرد دیگری از امام(ع) می‌پرسد: چرا حتما باید در نماز، سوره حمد را بخوانیم و امام رضا(ع) این جواب را می‌دهد: این موضوع نشان می‌دهد که سوره حمد، عصاره و گزیده و خط کلی و بیان نهایی و چارچوب اصلی کل معارف قرآنی است و نکته لطیفی در اینجا وجود دارد.

● آیا میراث قرآنی امام رضا(ع) در روایات تفسیری خلاصه می‌شود؟

به این بستگی دارد که ما روایات تفسیری را چه تلقی می‌کنیم. این موضوع کمی در سال‌های اخیر مورد بحث قرار گرفته است. برخی روایات تفسیری را فقط روایاتی می‌دانند که به صورت مستقیم به الفاظ آیه ناظر باشد. ما روایت تفسیری را چنین روایتی نمی‌دانیم؛ روایت تفسیری، آن روایت و آن نص و متنی است که به گونه‌ای بر آیه پرتو بیفکند و در پرتو آن روایت، آیه معنا شود؛ به این صورت میراث قرآنی امام رضا(ع) فقط روایت‌هایی نیست که ناظر به متن قرآن است.

در این صورت با جمع‌بندی روایت‌ها قطعا به این پرتوافکنی خواهیم رسید. این مسئله به امام رضا(ع) محدود نمی‌شود و به کل حضرات معصوم قابل تسری است. مثلا از امام(ع) می‌پرسند که معنای این آیه چیست و ایشان به نظر دیگران نیز توجه می‌دهند؛ اگر امام تنها می‌خواست تفسیر بگوید، از نظرات دیگران نمی‌پرسید. امام می‌خواهد توجه بدهد که یک جریان انحرافی هم وجود دارد و در مقابل آن می‌ایستد.

برای مثال از امام می‌پرسند در آیه «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ: سپس در همان روز است که از نعمت [روی زمین] پرسیده خواهید شد» (تکاثر، ۸)، معنای نعیم چیست؟ امام می‌پرسد نظر دیگران چیست؛ سؤال کننده می‌گوید: برخی‌ها می‌گویند سبزیجات است، برخی می‌گویند غذا و... است. امام می‌گویند: شگفتا؛ اگر امروز به کسی ناهار بدهید، فردا به رویش می‌آورید که من به تو ناهار داده‌ام؟ نعیم، همان ولایت اهل بیت(ع) است و نعمت ولایت ماست.

کتابی برای فهم بشر از تاریخ

شهرآرا- اندیشه | کتاب «تاریخ بنیادی» اثر فردریش ماینکه، جایگاه مهمی در رشته‌های تاریخ، فلسفه و رشته تطبیقی فلسفه تاریخ دارد. اصلی‌ترین دلیل این برجستگی در آن است که در این کتاب، ماینکه به‌خوبی توانسته است تفاوت و تمایز میان دو مفهوم تاریخ بنیادی و تاریخیگری را نشان دهد. تاریخیگری همان مفهومی است که در فلسفه اندیشمندانی چون کارل ویلهلم، فریدریش شلگل در آلمان، میشل دو مونتنی در فرانسه و جامباتیستا ویکو در ایتالیا پا می‌گیرد و بعدتر در اندیشه فیلسوفان بزرگی چون هگل و فوکو به اوج خود می‌رسد و البته هریک از فیلسوفان، مفهوم و معنای مدنظر خود را در این واژه جست‌وجو می‌کند. به‌طور کلی تاریخیگری به معنای درنظرگرفتن جایگاهی غایت‌انگارانه برای تاریخ در بررسی و تبیین مسائل انسانی است. تاریخ غایتمند است و در دوران عقل بنیادی انسان به اوج خود رسیده است. به قول هگل «روح» تاریخی انسان به تبلور و تجلی رسیده و خود را آشکار کرده است. در این مفهوم می‌توان از تعابیری چون پایان تاریخ استفاده کرد. تاریخیگری، منتقدان بزرگی چون کارل مارکس، کارل پوپر و لئو اشتراوس داشت. پوپر در کتاب‌هایی چون «فقر تاریخیگری» و «جامعه باز و دشمنان آن» به غایت‌انگاری برای تاریخ می‌تازد و بر آن است که این رهیافت، اختیارات دموکراتیک انسانی را از ما سلب کرده است و بعدی سراسر مابعدالطبیعی و الوهی به تاریخ می‌بخشد. اما تاریخ بنیادی که در آلمان سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی شکوفا شد، حاصل اندیشه اندیشمندانی چون فون رانکه، ماینکه و ویلهلم دیلتای است. تاریخ بنیادی، برخلاف تاریخی‌نگری، باور به هرگونه الوهیت و غایتمندی برای تاریخ را مردود دانسته و تاریخ را چون محملی برای تأکید بر سنت‌ها، اختیارات و تغییرات انسان می‌داند. از نگاه تاریخ بنیادان، تاریخ جایی است که انسان، خود را از چنگ قانون طبیعی ثابت و انعطاف‌پذیر رها کرده است.

تاریخ بنیادی چیزی نیست غیر از به‌کاربردن اصول زندگی به‌دست‌آمده در جنبش بزرگ آلمانی، از لایبنیتس تا مرگ گوته، در زندگی تاریخی. این جنبش، جنبشی عمومی در باختر زمین پدید آورد و تاج افتخار نصیب اندیشمندان آلمان شد. بدین‌سان آلمان دومین عمل بزرگ خود را به انجام رساند؛ ولی چون تاریخ بنیادی اصول زندگی تازه‌ای پیدا کرد، چیزی بیشتر از روش علوم انسانی شد.

ماینکه در این کتاب به آرای فیلسوف و مورخ ایتالیایی جامباتیستا ویکو، رجوع می‌کند که همانند ابن خلدون بر اهمیت علوم انسانی و پرداختن به تاریخ ملل مختلف و بررسی گذشته و حال انسان‌ها از دریچه تاریخ ملت‌ها در هر دوره و جغرافیایی، تأکید داشت. درواقع آن اندیشه ریاضیاتی محض دکارتی که بر سیطره، تأثیر و وقوف تاریخ و تحولاتش در زیست انسانی هیچ وقعی نمی‌گذاشت، برای ویکو مسئله‌ای اساسی بود که به‌واسطه دیدگاهی که به تاریخ گرایی شهره است، نمود یافت. این کتاب در واقع تلاش ماینکه است برای بررسی و تجزیه و تحلیل آغاز جنبش تاریخ گرایی و تأثیر عمیقش بر فهم بشر از جهان و انسان، همان طور که ویکو به آن معتقد بود: «تاریخ را می‌توان فهم کرد؛ چون انسان است که آن را ساخته و به اینجا رسانده است و هرکس چیزی را ساخته باشد، می‌تواند همان چیز را هم فهم کند.»

در این اثر کوشش شده است نکات مهم منشأ مکتب تاریخ بنیادی به دست داده شود. سرتاسر جریان مکتب تاریخ بنیادی این است که شیوه‌های سرسختانه اندیشیدن درباره مفهوم قانون طبیعی و ایمان آن را به تغییرناپذیری والاترین هدف‌های معنوی انسان، و ثبات طبیعت انسان، که در همه قرون و اعصار پابرجا و پایدار فرض شده است، نرم و سیال سازند. نخستین گام در این راه، تغییر کلی در فکر فلسفی‌ای بود که در قرن هجدهم قابل تشخیص بود و در فلسفه دکارت به چشم می‌خورد. در آن زمان هدف این بود که با اعتماد ساده‌لوحانه به برتری عقل انسان، آن را وسیله درک محتوای عینی جهان بدانند. تا آن زمان مسئله‌ای که پیش آمد، موضوع نفس درک‌کننده و ارزش و اعتبار آن بود، بر پایه قوانین ذاتی و درونی خود آن. این روی‌آوری به مسائل ذهن شناسا نخستین علامت مقدماتی انقلاب آینده فکری بود که نویسنده درصدد طرح آن بوده است. ولی غالبا در حوادث پیش از انقلاب اتفاق می‌افتد که تغییرات آماده‌شده در اعماق نهانی به مدت طولانی با آثار کاملا مخالف و متقابل آغاز شود و وضع موجود را به‌طور مثبت تقویت کند.

میراث مکتوب

قرآنِ «زمرد ملک»

شهرآرا-اندیشه | در میان خوش‌نویسانی که مفتخر به کتابت کلام‌ا... مجید شده‌اند، به نام زنان هنرمند و خوش‌ذوقی برمی‌خوریم که موفق شده‌اند این آیات الهی را در نهایت زیبایی و کمال بنویسند و هنر خوش‌نویسی را با قدرت و غنای بسیار به دنیای هنر عرضه کنند و آثار نفیس و ممتازی از خود به یادگار بگذارند. آنان با عشق و ایمانی که به قرآن و امور معنوی و عرفانی داشته‌اند، روح حساس و ظریف خود را به خدمتگزاری در این زمینه گرفته، پدیده‌های زیبایی آفریده و گنجینه‌ای بس با ارزش را برای نسل‌ها و قرون به یادگار گذاشته‌اند.

نمونه‌هایی از آثار نفیس و گرانبهای این زنان هنرمند، با ایمان و خوش‌نویس اکنون در کتابخانه‌های بزرگ به چشم می‌خورد که از با ارزش‌ترین سرمایه‌های فرهنگی کشور ما محسوب می‌شود.

با توجه به اسناد موجود، کهن‌ترین مصحف وقف‌شده از سوی زنان در آستان قدس رضوی متعلق به زمرد ملک است. او از بانوان هنرمند و خطاط خاندان سلجوقیان بوده است. رمضانعلی شاکری در کتاب «گنج هزار ساله» درباره این بانوی کاتب و واقف می‌نویسد: «این کاتب و حامی را می‌توان دختر خواهرزاده سلطان سنجر، شاهزاده محمود بن محمد قره‌خانی، دانست که در سال ۵۵۲ قمری پس از دایی‌اش وارث تاج و تخت سلجوقیان شد. پس از هجوم غزها در سال ۵۴۸ قمری مقبره زمرد بازسازی شد و از اره‌های اتاقک قبرش را با کاشی‌های لعابی پوشاندند که دست کم بر یکی از آن‌ها نام او نقش بسته است.»

این قرآن در سال ۵۴۰ قمری وقف کتابخانه آستان قدس رضوی شده است. متن وقف‌نامه چنین است: «نوشت و وقف کرد این سی پاره بر مشهد مقدس رضوی سلام‌ا... تعالی علی ساکنه زمرد بنت سلطان محمود و هذا خطها تقبل‌ا... منها.»